



درس هجدهم:

عظمت نگاه

ناتانائیل آنگاه که کتابم را خواندی ، دلم می خواهد که این کتاب ، شوق پرواز را در تو برانگیزد. کاش کتابم به تو بیاموزد که بیشتر از این کتاب ، به خود پردازی.

قلمرو زبانی: ناتانائیل (منادا): یک مخاطب و شخصیت خیالی / کاش: شبه جمله

قلمرو فکری: مفهوم این بند: بهره گیری از کتاب برای خود شناسی

ناتانائیل ، آرزو مکن که خدا را جز در همه جا ، در جایی دیگر بیابی. هر آفریده ای نشانه خداوند است، اما هیچ آفریده ای نشان دهنده او نیست. همین که آفریده ای نگاهمان را به خویش معطوف کند، ما را از راه آفریدگار بازمی گرداند. خدا در همه جا هست ؛ در هر جا که به تصور درآید ، و « نایافتنی » است ، و تو ناتانائیل ، به کسی مانند خواهی بود که برای هدایت خویش در پی نوری می رود که خود به دست دارد. هر جا بروی ، جز خدا نخواهی دید. ناتانائیل ، هم چنان که می گذری ، به همه چیز نگاه کن ، و در هیچ جا درنگ مکن . به خود بگو که تنها خداست که گذرا نیست . ای کاش « عظمت » در نگاه تو باشد ، و نه در آن چیزی که بدان نگاه می کنی .

قلمرو فکری:

- عدم توانایی شناخت خدا / خداوند در همه جا هست / جاودانه بودن خداوند / فانی بودن همه غیر از خدا

- ای کاش « عظمت » در نگاه تو باشد: آرزو می کنم که اندیشه ات شکوهمند باشد.

ناتانائیل ، من به تو شور و شوقی خواهم آموخت . اعمال ما وابسته به ماست، هم چنان که روشنایی فسفر به فسفر. راست است که ما را می سوزاند ، اما برایمان شکوه و درخشش به ارمغان می آورد. و اگر جان ما ارزشی داشته باشد، برای این است که سخت تر از برخی جان های دیگر سوخته است.

قلمرو ادبی: تشبیه: «اعمال ما وابسته به ماست، هم چنان که روشنایی فسفر به فسفر» (نسبت اعمال ما به ما (مشبه). نسبت روشنایی فسفر به فسفر (مشبه به) وابسته بودن: وجه شبه) / «سوخته است»: کنایه از «رنج و سختی کشیدن»
قلمرو فکری: ارتباط معنایی دارد با: «این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا»
 «هرکه در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند»

مفهوم این بند: رسیدن به تعالی به خود ما بستگی دارد / اعمال ما ما را می سوزاند: اعمال ما وابسته به ماست؛ راست است که ما را میسوزاند اما برایمان شکوه و درخشش به ارمغان می آورد و اگر جان ما ارزش داشته باشد برای این است که سخت تر از جان های دیگر سوخته است

نیکوترین اندرز من این است: «تا آنجا که ممکن است بار بشر را به دوش گرفتن». آه! چه می شد اگر می توانستم به چشمانم بینشی تازه ببخشم و کاری کنم که هر چه بیشتر به آسمان نیلگونی مانند شوند که بدان می نگرند؛ آسمانی که پس از بارش باران، صاف و روشن است. (مفهوم بند: کمک به دیگران / طرز فکر و نگرش جدید)

ناتانائیل، با تو از انتظار سخن خواهم گفت. من دشت را به هنگام تابستان دیده ام که انتظار می کشید، انتظار اندکی باران. گرد و غبار جاده ها زیاده سبک شده بود و به کمترین نسیمی به هوا بر می خاست. زمین از خشکی ترک برمی داشت، گویی می خواست پذیرای آبی بیشتر شود. (تشنگی و خشکی زمین. انتظار باران و طراوت دوباره)
 آسمان را دیده ام که در انتظار سپیده دم می لرزید. ستاره ها یک یک، رنگ می باختند. چمنزارها غرق در شبنم بودند. (توصیف پایان شب و رسیدن صبح) / اغراق: غرق در شبنم بودن.

ناتانائیل، کاش هیچ انتظاری در وجودت حتی رنگ هوس به خود نگیرد، بلکه تنها آمادگی برای پذیرش باشد. منتظر هر آنچه به سویت می آید باش و جز آنچه به سویت می آید، آرزو مکن. بدان که در لحظه لحظه روز می توانی خدا را به تمامی در تملک خویش داشته باشی. کاش آرزویت از سر عشق باشد و تصاحب عاشقانه؛ زیرا آرزویی ناکار آمد به چه کار می آید؟ (تسلیم در برابر خدا و تقدیر او. بی ارزش بودن هوا و هوس)
قلمرو ادبی:

کنایه: بار بر دوش گرفتن «خدمت کردن» / می لرزید «اشتیاق فراوان داشتن» / رنگ باختن «محو شدن» / رنگ هوس نگرستن «از روی هوس نبودن چیزی» / تشبیه: (چشمان: مشبه. آسمان نیلگون: مشبه به. صاف و روشن بودن: وجه شبه. مانند: ادات) / تشخیص: انتظار کشیدن دشت / زمین پذیرای آب شود / در انتظار بودن آسمان / مراعات نظیر: آسمان و ستاره ها / چمنزارها و شبنم / هوا و زمین /
قلمرو فکری: مفهوم این قسمت: همه پدیده ها در انتظار هستند

شگفتا! ناتانائیل، تو خدا را در تملک داری و خود از آن بی خبر بوده ای! ناتانائیل، تنها خداست که نمی توان در انتظارش بود. در انتظار خدا بودن، ناتانائیل، یعنی در نیافتن این که او را هم اکنون در وجود خود داری. تمایزی میان خدا و خوشبختی قائل مشو و همه خوشبختی خود را در همین دم، قرار ده. به شامگاه، چنان بنگر که گویی روز بایستی در آن فرو میرد؛ و به بامداد پگاه چنان که گویی همه چیز در آن زاده می شود. نگرش تو باید در هر لحظه نو شود. خردمند کسی است که از هر چیزی به شگفت در آید. سرچشمه همه دردسرها تو، ای ناتانائیل، گوناگونی چیزهایی است که داری؛ حتی نمی دانی که از آن میان کدامین را دوست تر داری و این را نمی یابی که یگانه دارایی آدمی، زندگی است.

قلمرو فکری: مفهوم: یکی بودن خوشبختی و خدا - توصیه به داشتن جهان بینی تازه - شگفت زده شدن نسبت به پدیده ها - زندگی، تنها دارایی انسان

برای من « خواندن » این که شن های ساحل نرم است، بس نیست؛ می خواهم که پاهای برهنه ام آن را حس کنند ... به چشم من هر شناختی که مبتنی بر احساس نباشد، بیهوده است.

هرگز هیچ زیبایی لطیفی را در این جهان ندیده ام که بی درنگ نخواستہ باشم، تمامی مهرم را نثارش کنم. ای زیبای عاشقانه زمین، شکوفایی گسترده تو دل انگیز است.

قلمرو زبانی: مرجع ضمیر «آن»: شن های ساحل / مبتنی: بنا شده، ساخته / نثار: پیشکش کردن، افشاندن / گستره: عرصه، میدان

قلمرو ادبی: تناسب: شن و ساحل / مجاز: چشم: مجاز از « نگاه، نظر، عقیده » / حس آمیزی: زیبایی لطیف / کنایه: مهرم را نثار کنم « عاشق شدن »

قلمرو فکری: مفهوم: تأکید بر تجربه های شخصی و دانش عملی *زیبا و دلنشین بودن تمامی پدیده های جهان

مائده های زمینی و مائده های تازه، آندره ژید

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

۱- کدام واژه ها، در متن درس، برای شما جدید و غیر تکراری است؛ معنای هر یک را بنویسید.

۲- در زبان فارسی، نشانه هایی هست که با آنها کسی یا چیزی را صدا می زنیم؛ مانند « آی، ای، یا، ا » به این واژه ها « نشانه ندا » می گوئیم؛ اسمی که همراه آنها می آید، « منادا » نام دارد؛ مانند: « ای خدا »

گاهی منادا بدون نشانه به کار می رود؛ در این گونه موارد، به آهنگ خواندن جمله باید توجه کنیم. توجه کنیم؛ نمونه: « نا تانائیل، هر آفریده ای نشانه خداوند است ».

گاه نیز نشانه ندا می آید اما منادا محذوف است؛ نمونه:

ای عقل مرا کفایت از تو جستن ز من و هدایت از تو نظامی

ای کسی که عقل مرا ...

یک بند بنویسید و در آن، سه نشانه ندا به کار ببرید.

۳- در جمله زیر نقش دستوری واژه های مشخص شده را بنویسید:

« نانا تانائیل، من به تو شور و شوقی خواهم آموخت ».

منادا نهاد متمم مفعول

قلمرو ادبی:

۱- عبارت زیر را از نظر آرایه های ادبی بررسی کنید:

« آسمان را دیده ام که در انتظار سپیده دم می لرزید. ستاره ها یک یک، رنگ می باختند. چمنزار ها غرق در شبنم بودند ».

تشخیص (آسمان در انتظار باشد) // « می لرزید »: کنایه از اشتیاق فراوان / تناسب (آسمان و ستاره / چمنزار و شبنم) // کنایه (رنگ باختن: محو شدن) اغراق (چمنزار ها غرق در شبنم بودن)

۲- در بند چهارم از متن درس، یک « کنایه » بیابید و مفهوم آن را بنویسید.

« سوختن »: کنایه از « رنج و عذاب و سختی کشیدن »

قلمرو فکری:

۱- نیکو ترین اندرز نویسنده چیست؟ در باره آن توضیح دهید. بار بشر را بر دوش گرفتن

- ۲- نویسنده در باره « انتظار » چه دیدگاهی دارد؟ همه پدیده ها در انتظار هستند
- ۳- هر یک از موارد زیر ، با کدام بخش از متن درس ، تناسب معنایی دارد؟ عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست سعدی
- به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
هرگز هیچ زیبایی لطیفی را در این جهان ندیده ام که بی درنگ نخواسته باشم، تمامی مهرم را نثارش کنم. ای زیبای عاشقانه زمین ، شکوفایی گسترده تو دل انگیز است.
- بسوز ای دل که تا خامی، نیاید بوی دل از تو کجا دیدی که بی آتش ، کسی را بوی عود آمد مولوی
اعمال ما وابسته به ماست، هم چنان که روشنایی سفر به فسفر. راست است که ما را می سوزاند ، اما برایمان شکوه و درخشش به ارمغان می آورد. و اگر جان ما ارزشی داشته باشد، برای این است که سخت تر از برخی جان های دیگر سوخته است.
- غیبت نکرده ای که شوم طالب حضور پنهان نگشته ای که هویدا کنم تو را فروغی بسطامی
آرزو مکن که خدا را جز در همه جا ، در جایی دیگر بیابی. هر آفریده ای نشانه خداوند است، اما هیچ آفریده ای نشان دهنده او نیست
- ۴- کدام عبارت درس ، به مفهوم آیه شریفه « لا تُدرکُ الابصار و هوَ یدرکُ الابصار » (انعام ، آیه ۱۰۳) ارتباط معنایی دارد؟
« هر آفریده ای نشانه خداوند است، اما هیچ آفریده ای نشان دهنده او نیست » و « خدا در همه جا هست؛ در هر جا که به تصور درآید، و نیافتنی است »
- ۵- جمله « ای کاش ، عظمت در نگاه تو باشد»، را با سروده زیر از سهراب سپهری مقایسه کنید.
« چشم ها را باید شست ، جور دیگر باید دید».
- در هر دو متن می گوید باید نوع نگاه را عوض کرد، در هر دو عدم تقلید را مورد تأکید قرار می دهد . تغییر را باید از خود شروع کرد. پدیده ها ذاتاً زیبا هستند.
- ۶- در عبارت زیر، نویسنده بر چه چیزی تأکید دارد؟ توضیح دهید.
برای من « خواندن » این که شن ساحل ها نرم است ، کافی نیست ؛ می خواهم پای برهنه ام این نرمی را حس کند. معرفتی که قبل از آن احساسی نباشد ، برای من بیهوده است». تجربه شخصی
- ۷-

سه پرسش

روان خوانی

یک روز این فکر به سر تزار افتاد که اگر همیشه بدانند چه وقت باید کارها را شروع کنند.....

قلمرو زبانی: تزار: پادشاهان روسیه در گذشته / چاووش در داد: جار زد، بانگ زد / چاووش: کسی که پیشاپیش قافله حرکت می کند و آواز

می خواند. / رایزن: مشاور / اندیشه ور: اندیشمند / پیشامد: رخداد، حادثه

قلمرو ادبی: مو به مو اجرا کردن: کنایه از « بسیار دقیق انجام دادن کاری»

پاسخ فرزندان به پرسش دوم تزار نیز به همین اندازه گونه گون بود. گروه اول گفتند که

قلمرو زبانی: کشیش: پیشوای مذهبی، روحانی مسیحی / راهب: عابد مسیحی / ژنده: کهنه، فرسوده / باغچه می بست: باغچه درست می کرد /

کرت: قطعه کوچک زمین که در آن چیزی کاشته باشند.

قلمرو ادبی: باریک میان: کنایه از « لاغر»

تزار نزد او آمد و گفت: « ای راهب فرزانه ، نزد تو آمده ام که.....

قلمرو زبانی: فرزانه مرد: ترکیب وصفی مقلوب (مرد فرزانه) / چنبر: دایره، حلقه / جویا: جستجوگر، ورنانداز کردن: اندازه چیزی را با نگاه تعیین کردن

قلمرو ادبی: تشبیه: مثل مار چنبر زد

درک و دریافت:

۱- کدام شخصیت داستان بیشتر مورد توجه شما قرار گرفت؟ چرا؟

۲- پاسخ شما به پرسش سوم تزار چیست؟

نیایش الهی

الهی، به حرمت آن نام که تو خوانی و به حرمت آن صفت که تو چنانی، دریاب که می توانی.

الهی، عاجزم و سرگردانم؛ نه آنچه دارم، دانم و نه آنچه دانم، دارم.

الهی، در دل های ما جز تخم محبت مکار و بر جان های ما جز الطاف و مرحمت خود منگار و بر کشت های ما جز باران رحمت خود مبار. به لطف، ما را دست گیر و به گرم، پای دار.

الهی، حجاب ها را از راه بردار و ما را به ما مگذار.

خواجه عبدالله انصاری

مای درسیان

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir